



## درس دوم: پایه های آوایی

به شکل زیر نگاه کنید و نظمی را که در صدای حرکت قطار و پی هم آمدن واگن ها وجود دارد، به یاد بیاورید.

یه واگن قطار بذار .....

هنگامی که صدای پیوسته و یکنواخت حرکت قطار در ذهن مرور می شود، نظمی را در رفتار و صدای آن، درک می کنیم. با کمی درنگ و تأمل در پدیده ها و عناصر طبیعی، گونه ای نظم و سامان در رفتار آنها درک می شود؛ مثلاً پی هم آمدن شب و روز، گردش فصل ها، حرکت آهنگین عقربه های ساعت، حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه نخست، موزون و موسیقایی است و نوعی تداوم و تکرار منظم را به چشم و گوش شنونده، می رسانند که معمولاً، گوشنواز و دلنشین اند. کلام منظوم یا شعر هم که آهنگین و موسیقایی است، پایه ها و پاره های آوایی موزون دارد؛ هماهنگی این پایه ها در شعر، به گونه ای است که انسان، با شنیدن یا خواندن آنها احساس لذت می کند. به هنگام رویارویی با شعر، باید بکوشیم خود را در فضای آهنگین آن قرار دهیم. در خواندن نیز با همان نظم موسیقایی، خوانش آن را پیش ببریم.

بیت های زیر را از سعدی می خوانیم:

و آن دل که با خود داشتیم، با دلستانم می رود

ای ساربان، آهسته ران، کآرام جانم می رود

گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می رود

من مانده ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او

کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می رود

محمل بدار ای ساروان، تندی مکن با کاروان

اکنون همین شعر را بازخوانی می کنیم و به آهنگی که از خوانش آن احساس می شود، گوش می سپاریم؛

همان گونه که دیده و شنیده می شود، با خوانش درست شعر، به درنگ منظم و یکنواختی که بعد از هر دسته از هجاها وجود دارد، پی می بریم. پایه ها، به گونه ای منظم کنار هم چیده شد هاند؛ آنها مانند آجرهایی هستند که در ساخت بنای شعر، به کار می روند. وزن شعر در حقیقت حاصل چینش منظم این پایه های آوایی یا ارکان عروضی است.

اکنون به نمونه های زیر و چگونگی شکل گیری پایه های آوایی و نظم آنها، توجه کنید:

هر که محرابش تو باشی، سر ز خلوت بر نیارد (سعدی)

(۱) هر که چیزی دوست دارد، جان و دل بر وی گمارد

.....

.....

.....

از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل بر افروزی (حافظ)

(۲) ز کوی یار می آید، نسیم باد نروزی

.....

.....

.....

خدایا تو دانی که ما را چه می شد؟ (مولوی)

(۳) خدایا تو دانی که بر ما چه آمد

.....

.....

.....

یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا (مولوی)

(۴) یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا

.....

.....

.....

با خوانش درست ابیات و جداسازی پایه ها (ارکان)، درمی یابیم که بعد از هر پایه، درنگی وجود دارد. درنگ های پایان هر پایه یا رکن مرز پایه های آوایی را به ما نشان می دهند. پی هم قرارگرفتن پایه های آوایی و درنگ هایی که در پایان هر پایه می آید، موسیقی و آهنگی را در خوانش بیت ها پدید می آورد چگونگی تفکیک پایه ها و خوانش بیت ها، نظم دیداری و شنیداری را به ما نشان می دهند؛ این نظم سبب درک پایه های آوایی و لذت بردن از موسیقی متن می شود.